صورالاقاليم، به تصحيح و تحشيه منوچهر ستوده، تهران، بنيـاد فرهنـگ ايـران، ۱۳۵۳. ۱۳۷ ص.

منابع تاريخ و جغرافياي ايران

هفت كشور ـ يا ـ صورألاقاليم

از مؤلفي ناشناخته

كه در سال ۷٤۸ هجري قمري تأليف شده است

به تصحيح و تحشيه

دكتر منوچهر ستوده

از انتشارات بنياد فرهنگ ايران

مي‌خوانند و اول ملك هند است و از جانب مشرق مسافت هفتصد فرسنگ و آن اقلين سيم و طول مملكت و ولايت‌هاي معمور، بسيار زرع كشته و خلايق فراوان و انواع حيوانات اهلي و وحشي و عقاقير و ديگر متاع دارد.

و در آخر مملكت هند كه آخر اقليم سيم است. شهري باشد كه قندهار مي‌خوانند و در اول اقليم چهارم شهري هست كه آن را كشمير مي‌خوانند و در شرقي قندهار و نواحي كشمير ولايت تركستان است و اقوام و طوايف و جوانب به هم آميخته‌اند و از اين سبب نه سياهند و نه سفيد و جمله خوب صورت و جميل باشند.

ديگر طرف جنوبي اين موضع بن پول و آخر بلاد هند است و بعضي از بلاد مكران و طرف شمال غزنه و تكناباد و زابلستان. كوهي بلند از طرف شمال مكران هست كه آن را دفتان[i] مي‌خوانند و برسر آن كوه غاري است و آن كان نوشادر است و همه وقت از آن غار شعله آتش افروخته مي‌آيد و بخار نوشادر در اطراف غار بر سنگ و زمين مي‌نشيند و مي‌بندد و جمع مي‌شود و آن غار، ديواني شده و مقاطعه كرده‌اند و كاركنان آن غار نمد پوشند و اندام در نمد گيرند [و سبك مي‌دوند[ii]] و بيلي از آهن دارند و به آن مي‌زنند و آن را جدا مي‌كنند. و اگر گرسنگي در آن غار مي‌اندازند چون گرم مي‌شود، از سوراخ غار بيرون مي‌افتد.

بعد از ان سيستان است و طبس و ولايت اربعه و كرمان و سيرجان. در ولايت اربعه برده‌سير[iii]، اردشير بابكان عمارت بسيار كرده است.

اما اين سخن كه مي‌گويند كه در بم كرمي بود كه هر روز چهل من برنج شير مي‌دادند و آن كرم سيبي بود[iv] كه چنان بزرگ شده، اين معقول نيست. زيرا كه هر هيولاي جانوري كه ماده اصل جبلت آن اندك باشد، بزرگ نشود و خلقت و جثه آن نسبت به ماده‌اي بود كه از آن پديده آمده باشد. مثلا هر گوسفندي به قامت و هيأت شتري نشود و گنجشكي چون ماكياني نگردد و كرمي كه ماده جبلت او سيبي پوسيده باشد، به اين مرتبه نرسد، همچون ديگر كرمهاي ميوه و همان روز بميرد و چون از رطوبت ميوه كرمي پديد آيد، هر گز برگ سبز و چيزي كه غير ميوه باشد نخورد و ممكن نيست كه جانوري كه از ميوه حاصل شود سه ماه زنده بماند.

بعد از آن جانوري هست كه او را اكنوس[v] مي‌گويند و مقدار گربه‌اي بزرگ است و رنگ سرخ دارد، چندانكه باشند از هم جدا نشوند و تنها نروند. و در ناحيه كرمان و خبيص كه سرحد زابلستان است، نشان مي‌دهند به اتفاق بريلينگ و كفتار و گرگ و دگر جانوران و ددان بزرگ بر مي‌جهند و هر يك موضعي از اندام جانور مي‌گيرند و طعمه مي‌سازند.

بعد از آن وقتي در قلعه كرمان و قلعه سيرجان كه در اين عهد پنجاه سال باشد از آن تاريخ ظرفي يافتند كه در زمين پنهان كرده بودند و چيزي سياه در آن بود كه از آن تركيب، پاره‌اي بر سنگ مي‌نهادند، به اساني مي‌شكست و اگر بر زمين مي‌انداختند فرو مي‌رفت و چاههاي قلعه به آن دوري به مدد آن تركيب فرو بردند يكي از آن تركيب ادويه‌ها بر خون هر اسب[vi] بعد از آن چون فنا[vii] كردند، بدانستند كه فايده آن چه بود.

بعد از آن شهري بود قديم در ميان كرمان و زابلستان كه آن را سكزه مي‌گفتند و آبي از ميان دو كوه مي‌آمد و به دو شاخ مي‌شد و سرحد خبيص نزديك قريه سيف كه آن را «ده سيف» مي‌خوانند، مي‌رسد و درياچه‌اي

و اگر از مرغزاري كه سرگين چهار پايان پوشيده شده و با گل بر آميخته و عفن گشته، چون بخاري در فصل بهار متصاعد شود، في‌الحال اجزاي ارضي صورت مار و وزغ پذيرد و ببارد و آن بغايت كوچك باشد. چنانچه در چاغ سلطان بوسعيد[viii] در سطانيه و حوالي بزغ[ix]، باريده[x] بود، چنانچه مجموع سطح زمين وزغ مي‌ديدند و مگس هم به كمتر وقت از ساعتي پديد مي‌آيد. و اگر كسي به فصل بهار كه هوا بغايت اعتدال باشد احتياط كند بوقتي كه خوان از طعامهاي ناضج[xi] باشد از او بخار بر مي‌خيزد و بنهد في‌الحال در هوا صورت مگس پذيرد و اگر خوان دير بردارند بيايد و بر طعام نشيند.

«كل شيىء يرجع الي اصله» و نشان آن باشد كه مگسي چند بغايت خرد و شفاف بود. نيز امكان دارد كه از هوا سنگهاي كوچك ببارد و سبب آن بود كه بسياري از زمين باشد كه آب سنگ گردد.

در ميان كرمان و بم موضعي است كه آن را راين مي‌خوانند. روزي مي‌گذشـتم، جويها از سنگ در پهلوي هم يافتم. سؤال كردم كه اين جويهاي سنگ از بهر چيـست؟ گفتند در اين جويها آب گذرانيده‌ايم و سنگ گشته و جويهـا تنـگ شـده و آب بـه راه ديگر كرده‌ايم و هر چند روزه ما را جوئي از نو بايد بريد تا آب را بگذرانيم كه بـه انـدك زماني آب سنگ مي‌شود.

مثلا زميني كه اين خاصيت دارد، اگر زلزله‌اي شود، بخاري برآيد و در آن حالت تگرگ يا باراني در راه باشد. چون بخار و باران به هم رسند سنگ شود و گوينـد سـنگ باريده است. و ابوعلي سينا مي‌گويد كه وقتي خشم و عذاب خدا به قومي رسـد اجـزاي عنصر زمين را چندان قوت دهد كه مجموع حيوان و نباتات سنگ شوند.

پي نوشت:

---

[i] - ظاهراً: تفتان
[ii] - اين قسمت از نسخه روسيه افزوده شد.
[iii] ـ نسخه «م» و روسيه برده شير
[iv] - اصل: چندسيبى بود.
[v] - نسخه «م» و روسيه كنوس.
[vi] - نسخه روسيه: بر خون مراست.
[vii] - اصل: پنهان به جاى فنا.

۸ـ نسخه روسيه: ابوسعيد
۹- اصل: بروع
[x] - اصل: بادبه
[xi] - نسخه روسيه: ناصح